

سیر تحول آرای مستشرقان در مورد مهدویت (دوره اول: از ۱۸۲۸ - ۱۹۴۵ میلادی)

^۱ محسن الویری

^۲ زهیر دهقانی آرانی

چکیده

مستشرقان و پژوهشگران غربی، بیش از ۱۵۰ سال است به موضوع مهدویت و جایگاه آن در عقاید اسلامی به طور خاص علاقه‌مند شده و در این زمینه به فعالیت گسترده‌ای پرداخته‌اند. نگاهی به کتاب‌ها و نوشته‌های این خاورشناسان، نشان‌دهنده نوعی تغییر و تحول در گزارش‌ها و آرای ایشان در گذر زمان است. شاخص‌ها و دیدگاه‌های محققان و نویسندگان غربی در مورد مهدویت را می‌توان به ۴ دوره زمانی تقسیم‌بندی کرد که بررسی سیر تحول آرای ایشان در دوره آغازین (از سال ۱۸۲۸ تا ۱۹۴۵م)، موضوع کار تحقیقاتی پیش روست. در این زمینه سعی گردیده همه اندیشه‌های شاخص مستشرقان این دوره در موضوع مهدویت و موضوعات متبوع به روش کتابخانه‌ای و مراجعه مستقیم به نوشته‌های ایشان احصا شده و این اندیشه‌ها دسته‌بندی و موارد مهم گزارش‌دهی شود. بررسی و تحلیل آماری موضوعات مورد توجه و منابع مورد رجوع مستشرقان در این بازه زمانی، همراه اطلاعات مفید دیگر، همچون ملیت، شغل و حضور ایشان در کشورهای اسلامی از دیگر موارد ارائه شده در مقاله کنونی است.

واژگان کلیدی: مهدویت، مستشرقان، سیر تحول آرا، منجی‌گرایی اسلامی.

غربیان از دیرباز تاکنون به دلایل و با اهداف گوناگون، به بررسی موضوعات اسلامی علاقه نشان داده و در زمینه باورها و سنت‌های جاری میان مسلمانان به پژوهش و ارائه دیدگاه پرداخته‌اند. این تحقیقات و تألیفات که شروع آن‌ها به بعد از فتح اندلس به دست مسلمانان و حتی قبل از آن می‌رسد (الدسوقی، ۱۴۱۶: ص ۲۹)؛ از ابتدا نام «استشراق» یا «شرق‌شناسی» (Orientalism) به خود گرفت. در میان موضوعات گسترده اسلامی که خاورشناسان بدان پرداخته‌اند، «مهدویت» یا «نگاه منجی‌گرایانه اسلام» سابقه چندان طولانی ندارد. دلیل این امر را شاید بتوان در توجه نداشتن غربیان به اهمیت این موضوع به واسطه ناآشنایی و نیز عدم ظهور و بروز عینی آثار این باور در میان مسلمانان عنوان کرد. این بی-توجهی در اواسط قرن نوزدهم میلادی رنگ باخت؛ به گونه‌ای که در اواخر این قرن با محققان و نویسندگان متعدد غربی مواجه می‌شویم که در مورد مهدویت، به تألیف کتاب و اظهار نظر پرداخته‌اند. ریشه‌یابی جریانات سیاسی، اجتماعی و مذهبی این دوران، ما را به علل و عوامل این توجه گسترده رهنمون می‌سازد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، شرایط سیاسی و استعماری حاکم بر کشورهای اسلامی و نیز ظهور برخی از مدعیان مشهور مهدویت در چند کشور اسلامی در این دوره تاریخی است؛ از جمله ظهور علی‌محمد شیرازی (مشهور به باب) در ایران؛ محمد احمد سودانی (مشهور به مهدی سودانی) در شمال آفریقا و میرزا غلام احمد قادیانی در سرزمین هند و پاکستان.

اتمام جنگ‌های جهانی اول و دوم در نیمه قرن بیستم و ایجاد ثبات در مراکز علمی دانشگاهی غرب؛ فصل نوینی را در شرق‌شناسی و اسلام‌پژوهی غربیان پدید آورد (الویری، ۱۳۹۳: ص ۹۰-۹۵)؛ و به تبع آن، نوع تحقیقات مستشرقان در موضوع مهدویت تغییرات مهمی یافت. این تغییرات تا حدی مهم و اساسی بود که نیمه دوم قرن بیستم آغازگر دوره جدیدی از مهدویت پژوهی در غرب به حساب می‌آید. انقلاب اسلامی ایران، علاوه بر تأثیر گسترده بر عرصه سیاسی و اجتماعی جهان، بی‌تردید ترفیع جایگاه شیعه و ایران را نزد مراکز علمی غرب باعث گردید و سیر شیعه‌شناسی و مهدی‌پژوهی محققان غربی را متحول ساخت. لذا سال ۱۹۷۹م را می‌توان شروع دوره‌ای نوین در مهدویت‌پژوهی مستشرقان غربی دانست. اوج‌گیری اسلام‌هراسی در غرب پس از جریانات سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ م، و رخدادهای

مهم بعدی و تأثیرگذاری عمیق آن‌ها بر تحقیقات و نوشته‌های غربیان در موضوع مهدویت، دوره‌ای جدید را در سیر دیدگاه‌های مستشرقان و نویسندگان غربی پدید آورد که این رویکرد تاکنون ادامه دارد.

نوشتار جاری، سیر تحول آرا و دیدگاه‌های مستشرقان غربی در مورد مهدویت را در دوره اول بررسی می‌کند. این دوره که از سال‌های آغازین قرن نوزدهم شروع شده، تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت. ویژگی غالب این دوره؛ چنان‌که بدان اشاره خواهد شد، فضای استعماری و تبشیری حاکم و نیز کم‌اطلاعی و نقص اطلاعات بیش‌تر نویسندگان غربی در مورد منجی‌گرایی اسلامی است.

۱. دوره اول (۱۸۲۸-۱۹۴۵م):

بر اساس تحقیقات صورت گرفته، تعداد مستشرقانی که در این دوره زیست کرده و در مورد مهدویت نوشته و دیدگاه قابل توجهی ارائه کرده‌اند، ۴۱ نفر و تعداد نوشته ایشان (اعم از کتاب، مقاله، مدخل دائرة المعارف و ...) بیش از ۷۵ مورد است. در کار پیش رو، تمامی آرای ۲۲ نفر از این مستشرقان و گزیده دیدگاه‌های ۸ نفر دیگر مورد مطالعه، بررسی و تحلیل کامل قرار گرفته است.^۱ برخی افراد شاخص این گروه، به طور مستقیم در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نوشتار مستقل و معتنا بهی ارائه کرده‌اند؛ مانند دارمستتر، هورگرونیه و مارگلیوت و بعضی مستشرقان دیگر، طی مباحث خود در موضوعات دیگر، به بحث مهدویت و موضوعات مربوط ورود پیدا کرده و دیدگاه‌های خود را ارائه کرده‌اند؛ مانند ولهاوزن، گلدزیهر، فلوتن و لامنس.

دیدگاه‌های محققان و نویسندگان غربی در این دوره نسبتاً طولانی، پراکنده و بعضاً کلی است؛ ولی در ادامه برآنیم این دیدگاه‌ها در دسته‌بندی‌های مجزا ارائه شود تا امکان مقایسه و ردیابی آن‌ها فراهم گردد.

۱. دیگر افراد این لیست، به یکی از علل الف) فقدان جایگاه علمی درخور؛ ب) نداشتن دیدگاه شاخص در مورد مهدویت و موضوعات مربوط و یا الگوبرداری کامل از نظریات پیشینیان؛ ج) عدم دسترسی به نوشتار فرد، مورد بررسی دقیق قرار نگرفته‌اند.

۲. جایگاه مهدویت در اسلام

اعتقاد غالب مسلمانان به آمدن منجی در آخرالزمان که تحت عنوان کلی «مهدی» از او یاد می‌شود؛ مورد اذعان بیش‌تر مستشرقان بوده است. با وجود این، قریب به اتفاق مستشرقان، به عدم ذکر لفظ «مهدی» در قرآن و ریشه داشتن این باور در کلمات پیامبر اسلام ﷺ (احادیث) تأکید کرده‌اند. از جمله استندارد می‌نویسد:

مهدویت در آغاز اسلام، آنچنان شناخته شده نبود و اثری از آن در قرآن نیست. اگرچه در روایات یا گفته‌های [حضرت] محمد ﷺ آمده است که او آمدن مردی به نام «مهدی» را پیشگویی نموده که جهان را از عدالت پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است (Stoddard, 1922: p.42; Macdonald, 1934: p.111; Conder, 1882, p.304; Donaldson, 1933: p.226).

البته در صحت و اصالت استناد این‌گونه روایات به حضرت محمد ﷺ در میان برخی از این مستشرقان تردیدهای اساسی وجود داشته است؛ چنان‌که مارگولیوٹ می‌نویسد: شواهد کمی وجود دارد که خود محمد پیامبر، ظهور مهدی را در نظر داشته [و پیشگویی کرده] است (Hurgronje, 1885, p.4 & Margoliouth, 1915: p.336).

با آن‌که بسیاری از مستشرقان ریشه‌های باور به مهدی را در شخصیت‌ها و عناصر شیعی جست‌وجو کرده‌اند؛ برخی هم متذکر شده‌اند که نمی‌توان مهدویت را تنها باوری شیعی دانست (Conder, 1884: p.643). در عین حال، غالب محققان غربی این دوره، به تأثیرگذاری عمیق اعتقاد به مهدی در میان گروه‌های مختلف اسلامی، اعم از شیعه و سنی معترف بوده و نمود آن را در ظهور بسیاری مدعیان مهدویت در طول تاریخ اسلامی دانسته‌اند (Stoddard, 1922: p.42).

۳. منجی اسلامی، مهدی یا عیسی؟

در میان مستشرقان این دوره، برخی بر این باورند که منجی اولیه اسلامی، «عیسی» بوده است، نه «مهدی»! گلدزیهر در این باره چنین می‌نویسد:

تاریخچه باور به آمدن منجی در اسلام در مرحله اول، بر بازگشت مجدد عیسی به عنوان مهدی [منجی] منطبق بود تا عدالت را برقرار سازد، اگرچه با گسترش باور به مهدی، این موضوع با موضوعات دیگر گره خورد و شخصیت و رفتار آخرالزمانی

عیسی به رخداد ثانوی بدل گردید (Goldziher, 1981: p.198 & Friedlaender, 1910: p.197).

برخی مستشرقان نیز ایده نجات‌بخش بودن عیسی را باور همه مسلمانان سنی قلمداد کرده‌اند (Conder, 1884: p.644). هورگرونیه نیز معتقد است تقابل نگاه شیعی و سنی در اعتقاد به منجی بودن مهدی یا عیسی تأثیر بسزایی داشته و حدیث «لا مهدی الا عیسی»، در تقابل با جریان تبلیغی شیعه در مورد مهدی ساخته شده است (Hurgronje, 1885: p.16). تعدادی از محققان غربی هم به ترکیب نقش مسیحایی عیسی و مهدی و اختلاف روایات اسلامی در این باره اشاره کرده‌اند (Lammens, 1968: p.150). برخی دیگر هم تنها به ذکر وقایعی، همچون ظهور مهدی، نزول عیسی از آسمان در دمشق، نمازگزاردن عیسی پشت سر مهدی، نبرد دجال با عیسی و کشته شدن او توسط عیسی بسنده کرده‌اند (از جمله (Donaldson, 1933: & Idem, 1882: p.305 & Conder, 1884: p.645) و (Blochet, 1903, p.30 & Vaux, 1898, p.136 و p.240-241).

۴. اصالت مهدویت

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد تأکید در نوشته بسیاری از مستشرقان این دوره، عدم اصالت باور مهدویت در اسلام است. به زعم این افراد، اعتقاد به منجی در اسلام یا برخاسته از جریانات تاریخی قرون اول اسلامی است یا آن که به واسطه فتح سرزمین‌های جدید توسط مسلمانان و درآمیختن پیروان ادیان دیگر با آن‌ها، این باور از باورهای ادیان و مکاتب دیگر به این دین منتقل شده و رنگ و بوی اسلامی به خود گرفته است. ریشه این ادعای محققان غربی، بر پیش‌فرض‌های ذهنی است که بنابر مطالعه تاریخ اسلام و بستر زمانی و مکانی رشد این دین، منابع اسلامی (قرآن و حدیث)، گفته‌های برخی از علمای مسلمان، به‌ویژه ابن خلدون و البته تعصب مذهبی برای مستشرقان حاصل شده است.

کریمر که منشأ مهدویت را در حلقه‌های شیعی جست‌وجو می‌کرد، شکل‌گیری آموزه امام‌غایب را در میان شیعیان ناشی از آزار و اذیت وارد بر آنان می‌دانست که البته در بستر تاریخی دچار انحراف گردید (Kremer, 186: p.377-378). پس از او، کاندر معتقد شد بسیاری از جزئیات این منجی اسلامی در گفتمان آخرالزمانی یهودیان نیز آمده است و در این زمینه به کتاب‌هایی از یهودیت اشاره کرد (Conder, 1882: p.304). او در کتاب دیگرش، با تأکید



بر عدم اشاره قرآن به مهدی و لذا ریشه نداشتن این باور در عصر پیامبر ﷺ، ادعا کرد که این ایده پس از شکست اسلام در تحقق دکترین تشکیل حکومت جهانی و در جریان جنگ‌طلبی‌های اعراب صدر اسلام شکل گرفته و به تدریج کامل شده است. او مهدویت اسلامی را باوری می‌داند که در اساطیر باستانی ایرانی ریشه دارد. با این حال، کاندر با اشاره به اشراط الساعة و نشانه‌های دیگری همچون ظهور دجال، ظهور خورشید از مغرب، نزول عیسی از مناره دمشق و تکیه زدن بر اورشلیم و جریان یاجوج و ماجوج، برخی از این تصویرسازی‌ها را برگرفته از متون یهودی - مسیحی و تعدادی را نیز از اساطیر فارسی می‌داند (Conder, 1884: p.643-645).

جیمز دارمستتر که اصل آمدن منجی در ادیان یهودیت و مسیحیت را در باورها و اساطیر ایرانی ریشه‌دار می‌داند، همین اعتقادات را باعث شکل‌گیری مهدویت در اسلام می‌شمارد (دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۵-۶). دارمستتر با ادعای این که مهدویت از زمان پیشرفت بنی‌امیه به بعد آشکار شد و به نفع اولاد علی علیه السلام نضج گرفت، بر این باور پا می‌فشارد که ایرانیان با حمایت از حضرت علی علیه السلام و تشیع، عملاً چندین باور کهن ایرانی را به شیعه و اسلام وارد کردند؛ از جمله اصل وراثت و حق خداداد خلافت و نیز ورود ویژگی‌های منجی خود به اسلام. او حتی باور غیبت و رجعت را دارای ریشه‌ای ایرانی می‌داند (همان، ص ۱۷؛ ۲۵ و ۳۲).

هورگرونیه، به خلاف دارمستتر، منجی‌گرایی اسلامی را بیش‌تر تحت تأثیر منابع یهودی - مسیحی می‌داند تا منابع زرتشتی ایرانی. او معتقد است به دنبال ایجاد سؤالات جدید در میان مسلمانان و عدم پاسخ‌دهی قرآن به آن‌ها، مسلمانان به رجوع به کتاب‌های ادیان سابق وادار شدند و بدین ترتیب بود که افسانه‌ها و پیشگویی‌های منابع یهودی و مسیحی به اسلام وارد شد (اسرائیلیات) و البته این پیشگویی‌ها برای همسان شدن با باورهای اسلامی به تغییراتی نیز دچار گردید (Hurgronje, 1885: p.7-10). این محقق غربی بر این باور است که پیش از باورمندی مسلمانان به مهدی، اعتقاد به بازگشت عیسی مسیح وارد اسلام شد و مسلمانان تلاش کردند با یافتن آیات قرآن در این باره و یا گذاشتن این باور در زبان محمد پیامبر ﷺ، آن را رنگ و بوی اسلامی بدهند. با این حال، به باور هورگرونیه، این موارد، شیعیان را قانع نکرد، بلکه آن‌ها به خلیفه «هدایت یافته‌ای» از نسل پیامبر امید داشتند که ایشان را از حکام ظالم رهایی بخشد و به تدریج مقوله «مهدی»، هدف آرزوهای همه کسانی

شد که از شرایط سیاسی و اجتماعی موجود ناراضی بودند و به آینده‌ای بهتر امید داشتند. فان فلوتن نیز به شباهت بسیار غیگویی‌ها در مورد آخرالزمان در اسلام و ادیان سابق اشاره کرده و بر این باور است که دلیل این همانندی، منشأ این روایات است که معمولاً به یهودیان یا مسیحیان تازه مسلمان شده بازگشت دارد (فلوتن، ۱۳۲۵: ص ۱۳۸-۱۴۴). برنارد دیوو علت ایجاد اعتقاد به آمدن منجی آخرالزمانی را در میان مسلمانان، عدم موفقیت کامل مسلمانان در جنگ‌های پس از پیامبر عنوان می‌کند (Vaux, 1898: p.112). به نظر می‌رسد دیوو نیز ایده منجی‌گرایانه اسلام را تأثیرپذیرفته از تفکرات ایرانی و تاحدودی باورهای یهودی-مسیحی می‌داند (Ibid, p.136).

ادگار بلوشه هم امامت شیعی را دارای ریشه‌ای مزدکی می‌داند و معتقد است ایده امام غایب از نسل علی علیه السلام که توسط شیعیان به فرق مختلف اسلامی راه یافته، ترکیبی از منجی آتش‌پرستان و ماشیح یهودیان است (Blochet, 1903: p.5 & 43). ایتالو پیزی، ایران-شناس برجسته ایتالیایی هم مهدویت را در باورهای کهن ایرانیان ریشه‌دار می‌داند و منکر وجود باور به مهدی در اسلام اولیه می‌شود. (Pizzi, 1903: p.268-269).

گلدزیهر و مارگولیو، دو اسلام‌شناس غربی دیگر هستند که در دهه‌های آغازین قرن بیستم، در مورد مهدویت و ریشه‌های آن اظهارنظر کرده‌اند. گلدزیهر معتقد بود عقیده بازگشت منجی (الرجعه) که یکی از قطعی‌ترین عناصر نظریه امامت نزد همه شاخه‌های تشیع است؛ منشأیی شیعی ندارد، بلکه احتمالاً تأثیرپذیرفته از باورهای یهودی-مسیحی است. مشابه این عقیده را می‌توان در مناطق و گروه‌های دیگر در سطح جهان نیز یافت. با این حال، به باور این نویسنده غربی، ایده مهدی که ابتدا به صورت ایده‌ای آرمانی با آینده‌ای غیرواضح مطرح بود، به تدریج با ویژگی‌هایی از سوشیانت زرتشتی و منجی یهودی-مسیحی ترکیب شد؛ چنان‌که افسانه‌ها و گمان‌های نامعتبر و سست نیز در آن وارد گردید (Goldziher, 1981: p.193-194). به تدریج اسلام شیعی، زمینه‌ای مساعد برای پرورش باورهای مهدویت پدید آورد؛ به طوری که باور به مهدی به نهایت درجه خود نزد شیعه رشد یافت و در تمام سیستم شیعی ریشه دواند. گلدزیهر معتقد است در اسلام سنی، به رغم ذکر برخی احادیث، انتظار ظهور مهدی، باور عمیق دینی نیست و بیش از یک اسطوره یا امری ثانوی بدان نگریسته نمی‌شود (Ibid, p.198-202). مارگولیو نیز به تأثیر شکست‌های



جنگی پس از پیامبر بر شکل‌گیری ایده انتظار منجی اشاره و انتساب روایات مهدویت را به پیامبر اسلام ﷺ نفی می‌کند (Margoliouth, 1919: p.2) و همچنین او مدعی است ویژگی‌های ذکرشده در روایات در مورد مهدی، غالباً توسط محدثان، جهت رضایت شاهان یا احزاب سیاسی ساخته شده‌اند (Margoliouth, 1915: p.337).

برخی دیگر از مستشرقان نیز دیدگاه‌های مشابه آنچه گفته شد، در مورد ریشه باور منجی‌گرایی در اسلام مطرح کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به یولیوس ولهاوزن (ر.ک: ولهاوزن، ۱۹۵۸: ص ۲۴۶-۲۴۹) و اسرائیل فریدلندر (Friedlaender, 1910: p.196-198) اشاره کرد. جالب توجه این که فریدلندر بسیاری از دیدگاه‌های خود را از گلدزیهر، دارمستتر و هورگرونیه اخذ کرده؛ در عین حال، به جریان عکس نیز قائل شده است؛ یعنی بنا به ادعای وی، برخی باورهای منجی‌گرایانه شیعی پس از گسترش و تغییر، در میان یهودیان نیز سرایت کرده است (Friedlaender, 1912: p.491).^۱

۵. توصیف امام مهدی ﷺ

مستشرقان پس از ورود به بحث مهدویت، معمولاً به توصیف امام مهدی ﷺ در نگاه مسلمانان و به‌ویژه در نگاه شیعیان پرداخته‌اند. در این میان، مک دونالد بیش از دیگران به توصیف واژگانی مهدی پرداخته و با اذعان به عدم ذکر چنین تعبیری در قرآن، آن را «شخصی کاملاً هدایت شده» معنا کرده است. این مستشرق همچون گلدزیهر (Goldziher, 1910: p.267)، کاربرد این واژه را هم در مورد برخی اشخاص خاص در گذشته، از جمله خلفای اربعه و هم در مورد شخصیت و رهبر آخرالزمانی در آینده دانسته است (Macdonald, 1934: p.111-112). نویسندگان و محققان غربی در این دوره توصیفات زیادی را در مورد مسائل گوناگون امام مهدی ﷺ ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها از قرار زیر هستند:

- الف) مهدی در زمانه مشکلات و سختی‌های عظیم می‌آید (Conder, 1882: p.304)؛
 ب) او دنیا را از عدالت و مساوات پر می‌کند؛ در حالی که از ظلم و ستم پر شده است (Stoddard, 1922: p.42) و مشابه آن در کلام بسیاری دیگر از مستشرقان؛

۱. البته فریدلندر مطلب مذکور را به نقل از یکی از نویسندگان یهودی نقل می‌کند که گلدزیهر کتابش را تصحیح کرده است (Bahya Ben Joseph Ibn Pakuda, 1907: p.38).

ج) مهدی همنام پیامبر اسلام (محمد) و هم کنیه او و از خانواده پیامبر است (Conder, 1884, p:644 & margoliauth 1915, p:337)؛
د) مشابهت اخلاقی مهدی با پیامبر اسلام در عین تفاوت ظاهری؛
ه) فراوانی نعمت و ... در دوران پس از ظهور مهدی (Macdonald, 1934: p.114).

۶. روایات مهدویت

مستشرقان در این بازه زمانی، به روایات مهدوی نیز به عنوان منشأ باور مسلمانان به این عقیده تا حدودی توجه کرده‌اند. برخی مانند هیوز؛ تعداد محدودی از روایات مهدوی را ترجمه و به مخاطب خود ارائه کرده‌اند؛ بدون آن که در مورد اصالت آن اظهار نظر صریحی داشته باشند (Blochet, 1903: p24-31 & Hughes, 1885: p.305). آرنه ونسینک هلندی هم در کتابچه «راهنمای روایات اولیه مسلمانان» که در آن به صورت الفبایی، موضوعات مطرح شده در روایات اسلامی، به ویژه مجامع اهل سنت را جمع‌آوری و آدرس‌دهی کرده است؛ ذیل واژه «MAHDI» به نشانی روایاتی در مورد نسب، حکومت، منش رفتاری و نیز برخی نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است (Wensinck, 1927: p.139). بعضی دیگر از محققان غربی، با نگاهی عمیق‌تر به محل درج احادیث مهدوی در مجامع روایی سنی، به سنجش آن‌ها نیز پرداخته‌اند. البته در میان این محققان، دو دیدگاه ظاهراً متعارض در مورد محل درج این روایات دیده می‌شود. برخی همچون گلدزیهر معتقدند توصیفات در مورد مهدی، در جوامع حدیثی صحیح و معتبر نیامده و در نوشته‌های کم‌تر مورد اعتماد مکرراً ذکر شده است (Goldziher, 1981: p.198). در مقابل، برخی همچون مارگولیووت معتقدند این روایات به قریب به اتفاق مجامع حدیثی سنی به استثنای صحیح بخاری وارد شده و ظاهراً مورد پذیرش غالب اهل سنت نیز قرار گرفته است (Idem, 1915: pp.336-337 & Margoliouth, 1919: p.8). مبنی بر ضعیف بودن بیش‌تر روایات مهدوی و تخطئه آن‌ها، مورد نظر بیش‌تر مستشرقان، از جمله هورگرونیه (Hurgronje, 1885: p.22)، گیولم (Guillaume, 1924: p:89-93) و مک دونالد (Macdonald, 1934: p.112)؛ بوده و توسط ایشان ذکر شده است. نزد مستشرقان این دوره، میان روایات شیعی و سنی در مورد امام مهدی علیه السلام تفکیک چندانی صورت نگرفته؛ فقط این مسئله در ذکر روایات اهل سنت و شیعه به صورت مجزا توسط هیوز



(Hughes, 1885: p.305) و یا افرادی همچون دونالدسون که فقط در مورد مهدی شیعی اظهار نظر کرده‌اند؛ ظهور و بروز دارد.

۷. امام مهدی علیه السلام نزد شیعیان

بسیاری از مستشرقان اذعان کرده‌اند باور مهدویت نزد اهل سنت نیز پذیرفته است؛ ولی نوع نگاه شیعه و باورهایی که شیعیان به صورت خاص به امام مهدی علیه السلام دارند (همچون غیبت، نسب خاص و یا رجعت)، میان منجی‌باوری شیعی و سنی تمایز مشهودی پدید آورده است. شاید بیش از همه، گلدزیهر در مورد تفاوت اصولی نگاه شیعه و اهل سنت در مورد باور مهدویت سخن به میان آورده باشد:

اسلام شیعی، زمینه‌ای مساعد برای پرورش باورهای مهدوی پدید آورد. باور به مهدی به نهایت درجه خود نزد شیعه رشد یافت تا آنجا که در تمام سیستم شیعی ریشه دواند.... در اسلام شیعی، عقیده آمدن مهدی در آینده جهان در مرکز اهمیت قرار دارد و این باور ستون فقرات سیستم شیعی است (Friedlaender, 1910: p.196, & Goldziher, 1981: p.199-200).

چنانکه پیش‌تر گفتیم، گلدزیهر به رغم پذیرش ذکر روایات مهدویت در مجامع حدیثی اهل سنت، مهدویت را موضوعی کم‌اهمیت و اسطوره‌ای نزد این گروه مسلمان می‌داند. البته دیگر مستشرقان با این گفته گلدزیهر چندان موافق نیستند.

۸. شروع باورهای مهدوی نزد شیعیان

ادعای مهدی بودن محمد بن حنفیه توسط مختار و مسائل مربوط، از نظر اغلب مستشرقان این دوره؛ نقطه شروع یا حداقل نقطه عطف بسیار مهمی در زمینه اعتقاد به مهدویت در میان شیعیان بوده است (6: Hurgonje, 1885: p.336 & Margoliouth, 1915: p.336؛ دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۲۰-۲۱؛ ولهاوزن، ۱۹۵۸: ص ۲۰۴؛ Vaux, 1898: p.137؛ Blochet, 1903, p.32-33؛ Friedlaender, 1903: p.126؛ Margoliouth, 1919: p.3-7؛ Lammens, 1906: p.169-170؛ Macdonald, 1934: p.112).

برخی مستشرقان همچون دونالدسون، علت پیدایش این تفکر را در میان شیعیان و حمایت بعدی دیگر مسلمانان از این باور را به «ناکامی تأسف بار دنیای اسلام در رسیدن به مساوات و

عدالت» و ظلم حکام اموی در آن برهه تاریخی می‌دانند (Donaldson, 1933: p.227). تعدادی از محققان غربی، عوامل دیگری همچون سوء استفاده بنی‌عباس از این باور و نیز قیام زید بن علی و مسائل بعدی آن‌را در گسترش و تثبیت عقیده مهدویت دخیل دانسته‌اند (دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۳۰-۳۴؛ ولهاوزن، ۱۹۵۸: ص ۲۴۸ و Margoliouth, 1919: p.4). جریان ادعای مهدویت محمد نفس زکیه و تأثیر آن بر مهدی‌گرایی شیعیان نیز مورد توجه مارگلیوت (Margoliouth, 1915: p.336-337). و برخی دیگر از مستشرقان، از جمله فریدلندر (Friedlaender, 1912: p.488) بوده است.

۹. غیبت و رجعت امام مهدی علیه السلام

به اعتقاد برخی محققان غربی در این دوره، دو باور «غیبت» و «رجعت» پس از جریان محمد حنفیه، به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی مهدی شیعی در اسلام نهادینه شد. به باور فریدلندر:

دکترین رجعت در جنبش‌های مسیحایی در میان شیعیان در شکل‌های مختلف گسترش یافت و جبران‌کننده شکست‌های چهره‌های مسیحایی بود. چون پذیرش مرگ مهدی باعث پایان یافتن جنبش می‌شد، این مرگ مورد انکار قرار می‌گرفت و به جای آن، بازگشت پرشکوه منجی پس از غیبت در دکترین این گروه‌ها جای گرفت.

بدین ترتیب:

باور رجعت در مورد هر مدعی مهدویت شیعی تکرار شد و این مسئله تاکنون در تمام تاریخ شیعه به صورت متعدد دیده شده است. اعتقاد به رجعت، قدرت محرک و اصلی در هر جنبش شیعی بوده است (Friedlaender, 1912: p.484-485).

باور بیش‌تر فرقه‌های شیعه به غیبت و رجعت، مورد تأکید دیگر مستشرقان نیز بوده است؛ از جمله گلدزیهر می‌نویسد:

اعتقاد به بازگشت امام غایب در همه شاخه‌های شیعه پخش شده و هر گروه شیعی، به زندگی ادامه‌دار امام مسیحایی خود که آخرین فرد از سلسله امامت است، باور دارند... لذا عقیده «بازگشت» (الرجعه) یکی از قطعی‌ترین عناصر نظریه امامت نزد



همه شاخه‌های شیعی است. تنها تفاوت بر سر شخص امام غایب و مورد انتظار است
(Macdonald, 1927 & Goldziher, 1981, p.193).

در مورد علت و منشأ اعتقاد شیعیان به غیبت و رجعت منجی، دیدگاه‌های متفاوتی میان مستشرقان دیده می‌شود. برخی مانند فان کریمر و لامنس، آزار و اذیت شیعیان را عامل چنین باوری نزد شیعیان می‌دانند (Lammens, 1968: p.14 & Kremer, 1868: p.377-378). فریدلندر نیز شکست مهدیان علوی و عدم رسیدن آنان را به آمالشان علت شکل‌گیری و گسترش ایده غیبت در میان شیعیان می‌داند (Friedlaender, 1912: p.484). تعدادی از مستشرقان نیز شروع اعتقاد به غیبت را دوران پس از شهادت امام علی علیه السلام دانسته‌اند که طی آن، پیروان عبدالله بن سبا با انکار شهادت ایشان، به غیبت و رجعت دوباره حضرت قائل شدند (Friedlaender, 1912: p.484-485 & Goldziher, 1981: p.193-194). برخی دیگر، مانند بلوشه و دارمستتر هم که با آیین زرتشتی و فرهنگ ایرانی آشنایی بیشتری داشتند، ایده غیبت را برگرفته از آیین زرتشتی، مزدکی، افسانه‌های کهن ایرانی یا ترکیب آن‌ها با دیدگاه یهودیان دانسته‌اند (Blochet, 1903: p.5 و دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۳۱-۳۳).

۱۰. فرقه‌های مرتبط با مهدویت در میان شیعیان

برخی از مستشرقان، به فرقه‌های شیعی که معمولاً به واسطه ملاحظاتی خاص در موضوع مهدویت، از بدنه اصلی شیعه جدا شدند؛ توجه ویژه‌ای داشته‌اند (Ibn Hazm & Friedlaender, 1909). توجه نسبتاً گسترده برخی محققان غربی به این گروه‌ها و ارتباط عقیدتی آن‌ها با باور مهدویت قابل تأمل است. از جمله این فرقه‌ها می‌توان به سبأیه (فلوتن، ۱۳۲: ص ۹۶-۹۹)؛ کیسانیه (ولهاوزن، ۱۹۵۸: ص ۲۴۷؛ Margoliouth, 1919, p.4-5؛ Friedlaender, 1912: Donaldson, 1933: p.227; Macdonald, 1934: p.112; Conder 1882, p.487; و به طور خاص (Blochet, 1903: p32-35)؛ اسماعیلیه (Conder 1882, p.487; Goldziher, 1981: p219-224; Vaux, 1898: p:146-150; Sell, 1901: p.154; p.309; Strothmann, n.d: V.2, p.642 Wollaston, 1905: p.259-262) و نصیریّه

۱. پنج نفر از مستشرقان بحث تفصیلی و گسترده‌ای در مورد اسماعیلیه ارائه کرده‌اند که عبارتند از: ایوانف (Ivanow, 1942)، لامنس (Lammens, 1968: p.156-165)، پیزی (Pizzi, 1903) و نصیریّه

(Massignon, 1938: p389-380 & Lammens, 1968: p.169) اشاره کرد.

۱۱. امام مهدی علیه السلام نزد شیعیان دوازده امامی

اغلب مستشرقانی که در مورد باور مهدویت نزد مسلمانان مطلبی نگاشته‌اند، به صورت خاص در مورد باور شیعیان دوازده‌امامی در این باره نیز سخن گفته‌اند. برخی همچون ریناد، کریمر، کاندرا، ولاستن، هیوز و ادوارد سل به طور مختصر به باور شیعه در زمینه تولد، اختفا و ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند (Kremer, 1868: p.378 Reinaud, 1828: p.376-377; Wollaston, 1886, p.137-138; Hughes, 1885, p.305. Conder, 1884: p.643 & Vaux, 1898, p.134-135; Pizzi, ۳۹-۳۷، ص ۱۳۱۷; Sell, 1880, p.80; دارمستتر، ۱۳۱۷، ص ۳۷-۳۹; Lammens, 1968: p.148-149 1903, p.265, Goldziher, 1981, p.192;).

برخی دیگر از محققان غربی، به صورت جزئی و تفصیلی در این باره توضیح داده‌اند. بلوشه پس از اشاره‌ای نسبتاً مفصل به زندگی امامان شیعه، به ولادت، ویژگی‌های شخصی، ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام پرداخته است (Blochet, 1903: p. 21-31). دوایت دونالدسون هم در کتاب معروفش که در زمینه باورها و امامان شیعه است، فصل کاملی را به امام عصر علیه السلام اختصاص داده است. وی که به واسطه حضور طولانی مدت در ایران (مشهد و تهران) از نزدیک با شیعیان امامیه آشنا بوده است، اطلاعات دقیق‌تری از پیشینیان خود در مورد امام مهدی علیه السلام ارائه می‌کند (Donaldson, 1933, p.226-241) دونالدسون همچنین یک فصل کامل از کتابش را به نواب اربعه و شیوه ارتباط امام عصر علیه السلام با شیعیان در دوره غیبت صغرا اختصاص داده است (Ibid: p.51-57). لوئی ماسینیون نیز در ضمن نوشته کوتاهی که در مورد خاندان بنوفرات نوشته، به دوران غیبت صغرا اشاره کرده است (Massignon, 1935:p.25-29).

۱۲. تأثیر مهدویت بر مسائل سیاسی

نکته دیگری که مستشرقان این دوره در مورد مهدویت بدان توجه نشان داده‌اند، تأثیر این

(Osborn, 1876: p.216: 267) و بلوشه (Blochet, 1903: p48-50 & p.270-291; آزیورن (Osborn, 1876: p.216: 267) و بلوشه (Blochet, 1903: p48-50 & p.270-291;)

باور بر مسائل سیاسی است. از نظر مک دونالد:

هر زمان که توده مسلمانان، توسط حاکمان خود یا بیگانگان احساس ضعف و فساد کرده‌اند؛ این حس که به احیای بر خاسته و اسلام را در تمام جهان پیروز می‌کند، اوج گرفته است (Macdonald, 1934: p.112).

البته به باور برخی از این نویسندگان، همچون استدارد، مهدویت در ماهیت خود اثری سازنده و دائمی نداشته و تأثیر آن موقت و محدود بوده است (Stoddard, 1922: p.42). با این حال، غالب مستشرقان معتقد بوده‌اند که نمی‌توان از اثرگذاری اعتقاد به ظهور منجی در اسلام در میان پیروان این دین، اعم از شیعه و سنی چشم پوشید. شاهد اصلی بر این باور عمومی، موفقیت هر چند محدود مهدی‌خوانده‌ها در نقاط مختلف جهان اسلام در طول تاریخ اسلام بوده است. دیوو (Vaux, 1898: p.191-192) و لامنس (Lammens, 1968: p.150)؛ به این مسئله توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند و برخی حتی این باور را خطری در عرصه سیاسی و مذهبی برای غرب دانسته‌اند؛ به طوری که دیوو «ظهور یک مهدی را قدرتی بالقوه علیه هر حکومتی» می‌داند (Vaux, 1909: p.260) و کاندلر می‌نویسد:

خطر مهدی در بعد سیاسی از بعد خالص دینی آن بسیار بیش‌تر است.... یکی از آثار این ایده، دشمنی مسلمانان با غربیان، به ویژه مسیونرهای مسیحی است (Conder, 1884: p.646).

۱۳. مدعیان مهدویت

قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، مدعیان متعدد مهدویت در جهان اسلام ظهور و بروز کردند (از جمله مهدی سودانی، غلام احمد قادیانی و علی محمد باب) و به تبع تأثیر این افراد بر محیط پیرامونی، مستشرقان در مورد آن‌ها کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشتند. ادواردسل که به عنوان یک مبلغ مذهبی مسیحیت (مسیونر) سالیان زیادی را در هند سپری کرده، گزارشی نه چندان دقیق از وضعیت برخی فرقه‌های اسلامی رایج در هند ارائه می‌کند و در این میان، برخی گروه‌ها را که باورهای منجی‌گرایانه دارند و یا به مهدی بودن یکی از رهبران خود معتقدند، توصیف می‌کند (Sell, 1880: p.79-84)؛ و لاستن نیز کار وی را در همین سیر ادامه می‌دهد (Wollaston, 1886: p.299-311)؛ توماس هیوز (Hughes, 1885: p.305)؛ گلدزیهر (Goldziher, 1981: p.264) و لامنس

میرزا غلام احمد و پیروانش در زمینه مهدویت پرداخته‌اند. (Lammens, 1968: p.188)؛ نیز به طور مختصر به فرقه قادیانیه (احمدیه) و باورهای

باییت و بهائیت، جریان دیگری است که توجه تعداد قابل توجهی از مستشرقان را در این دوره به خود معطوف کرده است. گوبینو که چندسالی وزیر مختار دولت فرانسه در ایران بود، در کتاب «مذاهب و عقاید فلسفی در آسیای میانه»، بیش از ۲۰۰ صفحه (حدود نیمی از کتاب) را به باییت و مسائل آن اختصاص داده است (Gobineau, 1866: p.141-358) پس از او، ادوارد براون در کتاب نسبتاً مفصل «یک سال در میان ایرانیان» علاوه بر گزارش‌دهی از ادعای سید علی محمد شیرازی تا اعدام او (Browne, 1893: p.58-64)؛ بارها از برخورد خود با پیروان باب سخن می‌گوید؛ چنان‌که در مقدمه کتاب «نقطه الکاف» اثر میرزا جانی کاشانی، به سفر خود به قبرس برای دیدن میرزا یحیی نوری و نیز سفر به عکا برای ملاقات میرزا حسینعلی نوری اشاره می‌کند (کاشانی، ۱۳۲۸: ص ز-ید). نیکولاس فرانسوی هم که به دلیل شغل پدرش در ایران و گیلان حضور داشته، کتاب مفصلی در مورد شخصیت، شرح حال و باورهای علی محمد باب نگاشته (Nicolas, 1905) و به ترجمه متونی از فرقه باییت به زبان‌های دیگر پرداخته است از جمله (Bab, 1902; Bab, 1905). چارلز میسون ریمی^۱ و سیدنی اسپراگ نیز دو مستشرق آمریکایی هستند که با گرویدن به فرقه بهائیت، نوشته‌های قابل توجهی در زمینه باورها و تاریخ این آیین دارند (Remey, 1912; Sprague, 1908). آندریاس (Andreas, 1896)؛ ویلسون (Wilson, 1915) و ویلیام میلر (Miller, 1923)؛ هم کتاب‌های مستقلی در این باره نگاشته‌اند. فان کریمر (Kremer, 1868: p.202-222)؛ ادوارد سل (Sell, 1901: p.46-98)؛ گلدزیهر (Goldziher, 1981: p.246-254) و هنری لامنس (Lammens, 1968: p.192-196) نیز در مورد این دو فرقه مطالب قابل توجهی نوشته‌اند.

قابل ذکر است، برخی از مستشرقان که در مورد جریان باییت و بهائیت مطالبی نگاشته‌اند، به تأثیرگذاری عقاید شیخیه بر شکل‌گیری این جریان نیز اشاراتی کرده‌اند. این مستشرقان، با توجه به فضای تبلیغی شیخیه در آن دوران، بعضی باورهای این فرقه را که بیش‌تر به امام مهدی عجل الله فرجه

۱. این فرد در بهائیت جایگاه والایی دارد و در سال ۱۹۵۱ میلادی از طرف شوقی افندی به سمت ریاست شورای بین‌المللی بهائی منصوب شد.

معطوف است، مورد بررسی قرار داده‌اند. در این میان، نیکولاس ۴ جلد کتاب در مورد شیخیه و باورهای این گروه نگاشته است (Nicolas, 1910-1914). گوینو (گوینو، ۱۳۸۳: ص ۳۳۱)؛ ادوارد سل (Sell, 1901: p.51-56)؛ گلدزیهر (Goldziher, 1981: p.245-246) و لامنس (Lammens, 1968: p.189-190)؛ از دیگر مستشرقانی هستند که به شیخیه اشاره کرده و ارتباط آن را با جریان باییت متذکر شده‌اند.

مهدی سودانی، مدعی دیگری است که توجه بسیاری از مستشرقان در این دوره را به خود جلب کرده است. کاندلر در اوج تقابل ارتش انگلیس با شورش مهدی سودانی، به این شخصیت پرداخته است (Conder, 1882:p.304). او اعتراف می‌کند که پیروزی‌های مهدی سودانی، توجه غربیان به موضوع مهدویت در اسلام را باعث شده است (Conder, 1884: p.643-648). پس از او، دارمستتر در مورد مهدی سودانی و باور مهدویت در دانشگاه سوربن فرانسه سخنرانی‌هایی صورت داد و آن‌ها را در کتابی با عنوان «مهدی از گذشته تاکنون» منتشر کرد (Darmesteter, 1885: p.60-79). هورگرونیه، اسلام‌شناس معروف دیگر فردی بود که با نوشتن کتاب «درباره مهدی» به جریان مهدی سودانی پرداخت و از نظر مذهبی تا حدودی دقیق‌تر در مورد مهدی سودانی ارائه کرد (Hurgronje, 1885). وینگیت، ژنرال ارتش و کمیسر عالی دولت بریتانیا در مصر هم کتابی ۷۰۰ صفحه‌ای در مورد مهدی سودانی نوشت (Wingate, 1891). قابل ذکر است تعداد کتاب‌ها و مقالات در مورد مهدی سودانی بیش از ۵۰۰ مورد شمارش شده (Rough, 2008) که این تعداد اثر، اهمیت و توجه قیام او نزد غربیان را نمایان می‌سازد.

مدعیان دیگری همچون ابن تومرت، ابو محلی (ابن ابی محلی) و محمد المهدی سنوسی، از جمله دیگر مدعیانی هستند که در برخی آثار بعدی مستشرقان این دوره از آن‌ها یاد شده است از جمله در: (Massignon, 1924: p. 100 & 129-130 & 145 & Vaux, 1909: p.257-260; Macdonald, 1903: p.61-62 & 207; Margoliouth, 1919: p.14-20)

۱۴. تأثیر سیاسی دیدگاه مهدویت شیعی نزد شیعیان

مهدویت تنها در مسئله ظهور مدعیان و مهدی‌خوانده‌ها نمود نداشته است؛ بلکه تأثیرات دیگری بر شیعیان، به‌خصوص در سامانه فکری و راهبرد عملی آنان در طول عصر غیبت

داشته و دارد. این موضوع از دید مستشرقان این دوره پنهان نبوده و برخی از ایشان، ولو به صورت محدود بدان پرداخته‌اند. در میان موضوعاتی که در این زمینه طرح شده، چند موضوع از همه پررنگ‌تر است که از جمله آن‌ها ارتباط برخی حکومت‌های شیعی با بحث مهدویت (Friedlaender, 1912: p.501 & Lammens, 1968: p.149-151)؛ نقش مجتهدان شیعه در عصر غیبت (Goldziher, 1981:p.201 & 236)؛ و نیز تأثیرگذاری باور مهدویت بر برخی وقایع و جریان‌ات سیاسی می‌باشد.

۱۵. اشراط الساعة و علائم الظهور

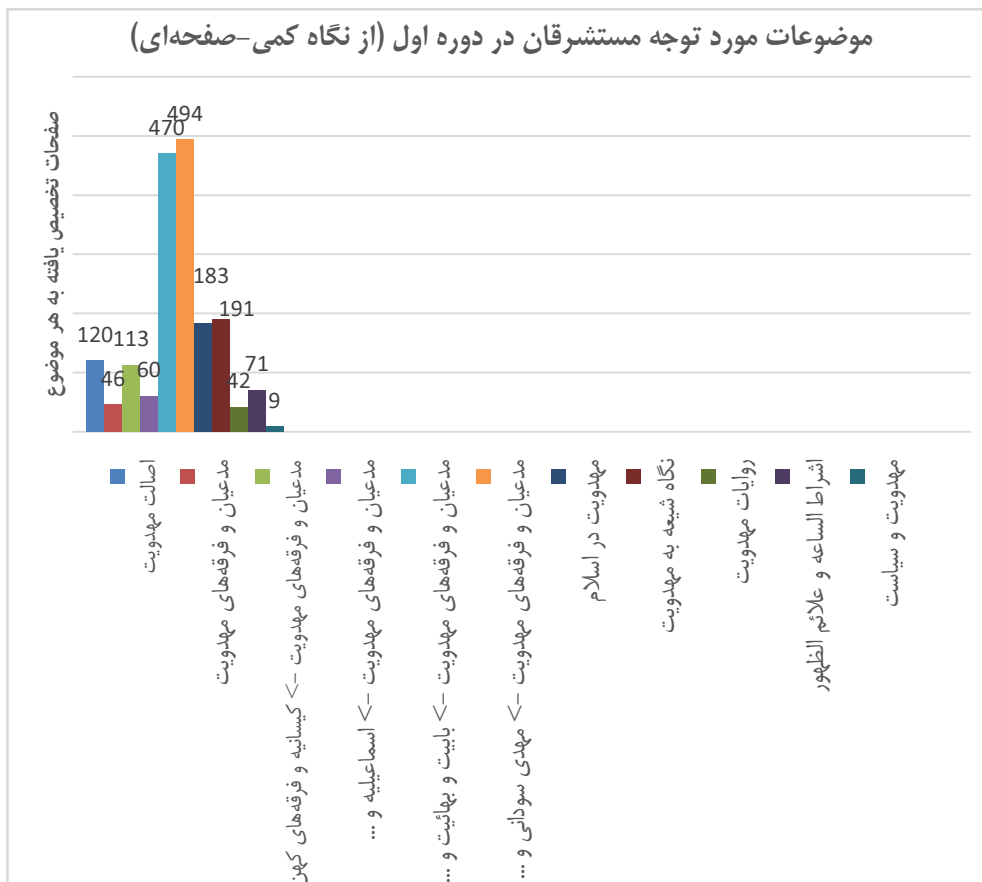
دیگر موضوعی که کم و بیش در نوشته‌های مستشرقان این دوره دیده می‌شود، نشانه‌های پیش از قیامت در نگاه مسلمانان و به طور خاص نشانه‌های پیش و همراه ظهور منجی اسلامی است. ظهور مهدی، بازگشت مسیح و پس از آن، دجال، جریان یاجوج و ماجوج، ظهور خورشید از مغرب و نیز خروج دابة الارض، از جمله اشراط الساعة است که در کلام فان کریمر (Kremer, 1868: p.306)؛ کاندلر (Conder, 1882: p. 305 & 312)؛ و لاستن (Wollaston, 1886: p.167-169) و دونالدسون (Donaldson, 1933: p. 239-240) آمده است. دی اس آتما هم در انتهای این دوره زمانی، پایان نامه دکترای خود را در همین موضوع با عنوان «نظریات مسلمانان در مورد زمان پایان دنیا و نشانه‌های آن» نگاشته است (Attema, 1942). در میان این مستشرقان، دونالدسون مفصلاً به ظهور و ماهیت دجال، بازگشت عیسی عليه السلام و ارتباط آن با ظهور امام مهدی عليه السلام پرداخته و به همراه فان فلوتن، داستان صائد بن صید را به طور کامل نقل کرده است (Ibid و فلوتن، ۱۳۲۵: ص ۱۴۶). برخی مستشرقان نیز به علائم الظهور پرداخته‌اند (Hurgronje, 1885: p.17-19 & Macdonald, 1934: p.114-115) به طور خاص موضوع سفیانی برای برخی مستشرقان حائز اهمیت بوده؛ به طوری که هنری لامنس مقاله‌ای مفصل درباره این شخصیت نوشته (Lammens, 1922: p.131-144) و یا آتما، بخش مهمی از رساله‌اش را به سفیانی اختصاص داده است. البته فان فلوتن، بلوشه، هورگرونیه (Hurgronje, 1885: p.11)، نلدکه (Nöldeke, 1901:p.691)، ولهاوزن (Wellhausen, 1902: p.346) نیز به سفیانی اشاراتی کرده‌اند.



۱۶. تحلیل و ارزیابی

خلاصه دیدگاه‌ها و تجمیع سیر تحول آرا

عمده مطالب مورد توجه مستشرقان در این دوره زمانی و حجم صفحه تخصیص یافته توسط هریک از ایشان به موضوع مورد نظر، در تصویر زیر قابل مشاهده است:^۱



۱. در محاسبات تصویر ذیل، ذکر سه نکته ضروری است: ۱. صفحاتی از کتاب‌ها و مقالات که به موضوع مهدویت و موضوعات مربوط پرداخته مورد شمارش قرار گرفته است؛ ۲. در محاسبه نهایی، صفحاتی که نویسندگان غربی به ترجمه صرف پرداخته‌اند (به ویژه در مورد همچون اسماعیلیه، بابیت) حذف شده است؛ ۳. در عین این که سعی شده در محاسبه‌ها دقت شود، محاسبات جدول را نمی‌توان کاملاً دقیق و بدون اشکال دانست.

از جدول مذکور مسائل مختلف و مهمی را می‌توان برداشت کرد که به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) مدعیان و نیز فرقه‌های مرتبط با مهدویت را شاید بتوان مهم‌ترین موضوع مورد توجه مستشرقان در این دوره برشمرد. در میان این مدعیان و فرقه‌ها، جریان مهدی‌سودانی و نیز جریان بابیت و بهائیت در صدر توجه مستشرقان قرار داشته‌اند. همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، ریشه توجه غربیان به قیام مهدی‌سودانی - که تاکنون نیز آثار آن ادامه دارد؛ به چند عامل باز می‌گردد که در این میان دو علت از همه مهم‌تر می‌نماید: ۱. نفوذ و حضور استعماری کشورهای غربی در شمال آفریقا در آن برهه تاریخی؛ ۲. موفقیت سریع و گسترده مهدی‌سودانی، بدون وابستگی به دولت‌های قدرتمند و تنها با اتکا به ادعای مهدویت و بدون حمایت آنان. در مورد کار گسترده غربیان در موضوع بابیت و بهائیت نیز می‌توان سه موضوع را بیش از سایر عوامل دخیل دانست: ۱. حضور افراد سیاسی و مسیونر در زمانه ظهور جریان بابیت و بهائیت در ایران؛ ۲. اهمیت استراتژیک ایران برای کشورهای غربی و ظهور بابیت در این بستر؛ ۳. بهره‌وری دولت‌های غربی از فرقه‌گرایی در جهت منافع سیاسی و اقتصادی خود.

ب) دیگر موضوعات زیرشاخه مدعیان و فرقه‌های مرتبط با مهدویت، همچون اسماعیلیه و نیز کیسانیه، بنی‌عباس و نفس زکیه، تاحدودی مورد توجه مستشرقان در این دوره بوده‌اند.

ج) موضوع «مهدویت در اسلام» و به طور خاص تر «نگاه شیعه به مهدویت» تقریباً به یک اندازه مورد توجه محققان و نویسندگان غربی در این دوره بوده است. مبحث اول، زیرموضوعات عامی را شامل می‌شود که هر دو گروه شیعه و سنی را درگیر کرده و به نوعی مورد پذیرش و باورمندی هر دو فرقه بزرگ اسلامی است؛ ولی در موضوع دوم، تنها روایت شیعی؛ (اعم از دوازده امامی و غیر آن، موردنظر محقق غربی بوده است. چنان‌که به صورت تفصیلی بیان شد، متأسفانه مستشرقان در این دوره به دلایل مختلف، اطلاعات دقیق و صحیحی در هر دو موضوع فوق نداشتند و بدین علت اظهارنظر بسیاری از ایشان، سطحی یا همراه با اشکالات فراوان است. این مسئله به طور خاص در مورد «نگاه شیعه به مهدویت» ظهور و بروز جدی‌تری دارد؛ چراکه منبع بسیاری از مستشرقان این دوره در این موضوع از منابع دست دوم (مانند دارمستتر) یا حتی مسموعات عمومی (همچون گوینو) بوده که البته چندان قابل اعتماد نیست.



د) «اصالت مهدویت» موضوع مهم دیگری است که در بازه زمانی مورد بحث توجه گسترده‌ای از مستشرقان غربی را به خود اختصاص داده است. عمده دیدگاه‌ها در این زمینه نیز به دو دسته کلی علت و زمینه درونی و علت بیرونی خلاصه می‌شد. در مورد زمینه درونی، مواردی همچون ادعای شکست پیشروی اسلام و ظهور اندیشه امیدبخش منجی و یا تبلیغات طرف‌های درگیر در جنگ‌های داخلی صدر اسلام میان قبایل و خاندان‌های حاکم یا مدعی عنوان شده بود. در مورد عامل بیرونی نیز که غالب مستشرقان آن‌را زمینه پیدایش مهدویت می‌خواندند، ادیانی همچون دین زرتشتی، یهودیت و مسیحیت و پیوستن برخی پیروان سابق این ادیان به جرگه مسلمانان عنوان گردید. در مجموع به نظر می‌رسد چند موضوع، از جمله وجود پیش‌فرض‌های قبلی در زمینه باطل و کپی بودن آموزه‌های اسلام، تأثیرپذیری از دیدگاه برخی عالمان مسلمان، همچون ابن خلدون در نفی مهدویت و نیز تاریخی‌نگری، مهم‌ترین علل گرایش مستشرقان به نفی اصالت مهدی‌باوری و یافتن منشأ این عقیده در عناصر غیر اسلامی بوده است.

دوم. چند گزارش آماری دیگر

ارائه برخی گزارش‌های آماری دیگر می‌تواند در شناخت برخی جوانب فعالیت محققان غربی در این دوره زمانی مفید باشد. عناصری همچون ملیت، شغل، دانشگاه محل تحصیل و فعالیت و نیز سطح تحصیلات و سابقه حضور در کشورهای اسلامی؛ از جمله این آمار تلقی می‌شود. بنابر بررسی دقیق مستشرقان در این دوره، اطلاعات زیر در مورد عناصر مذکور به دست آمده است:

الف) حدود ۶۵ درصد از مستشرقان منتخب، دارای تحصیلات بالای دانشگاهی هستند. این رقم گرچه به طور خاص رقم بالایی است؛ نسبت به خاورپژوهان دوره‌های بعدی، سطح پایین‌تری دارد.

ب) بیش از دو سوم افراد داخل لیست، مقداری از عمر خود را در کشورهای اسلامی گذرانده و از نزدیک با مسلمانان و منابع اسلامی تماس داشته‌اند. در این میان حتی برخی بیش از ۲۰ سال در کشوری اسلامی زندگی کرده‌اند. اگرچه این مورد نمی‌تواند به صورت عمومی نشان‌دهنده دقت اطلاعات نویسنده باشد؛ در مجموع این حضور، مفید و موثر تلقی می‌شود.

ج) ملیت مستشرقان این دوره نیز از جهاتی قابل توجه و تأمل است: فرانسه و انگلستان با ۹ فرد صدرنشین لیست هستند و این موضوع گویای فعالیت گسترده این دو کشور در دوره مورد بحث است. چنان که می‌دانیم این دو کشور و کمی بعدتر آمریکا و آلمان (که با داشتن ۷ و ۵ فرد در رتبه‌های بعدی هستند) از نظر سیاسی و نظامی فعالیت گسترده‌ای در کشورهای اسلامی داشته‌اند و حتی بخش عمده‌ای از کشورهای اسلامی را مستعمره خود کرده بودند. طبیعتاً این حضور و فعالیت بر شخصیت‌های علمی و حتی مذهبی تأثیر گذاشته و آن‌ها را به موضوعاتی در زمینه باورها و سنت‌های مسلمانان جذب می‌کند. این مسئله در مورد ایتالیا نیز البته به مقدار کم‌تری صدق می‌کند. حضور کشور هلند با ۴ مستشرق در لیست بالا جالب توجه است و شاید علت اصلی آن، وجود یکی از مهم‌ترین مراکز علمی اسلام‌شناسی غرب در لیدن هلند بوده است. کشورهای روسیه، لهستان، بلژیک، مجارستان و اتریش، هرکدام یک نماینده در میان مستشرقان این دوره دارا است.

د) از لیست تهیه شده می‌توان در زمینه شغل و زمینه اصلی کاری مستشرقان در این دوره نکات مهمی برداشت کرد؛ از جمله حضور ۵ مبلغ مسیحیت و یک خاخام، ۵ نفر با شغل سیاسی و دیپلماتیک، ۴ فرد نظامی و ۵ مستشرق ایران‌پژوه.

سوم. گزارش منابع مورد استفاده افراد شاخص

منابع استفاده شده توسط هر نویسنده و محقق، علاوه بر آن که آشنایی او را با منابع اصلی موضوع تحقیقی هویدا می‌سازد؛ سرنخ مناسبی جهت سنجش اظهارنظرها و برداشت‌های وی در آن موضوع است. هریک از مستشرقان این دوره در کتاب‌ها و نوشته‌هایی که در مورد مهدویت نگاشته است، به منابع مختلفی ارجاع داده که شناخت نوع آن‌ها، اطلاعات مفیدی را به دست ما می‌دهد. این منابع با توجه به تقسیم‌بندی‌ای که در آن‌ها صورت گرفته، با خوانش چندباره مطالب هر مستشرق در موضوع مهدویت، استفاده هر دسته از منابع در آن‌ها محاسبه گردیده است. نتیجه این بررسی، نکات زیر را هویدا می‌سازد:

الف) بیش‌ترین منابع مورد استناد مستشرقان در این دوره، در درجه اول منابع غربی و در درجه بعد منابع ترجمه‌ای بوده است. با توجه به آشنایی کم برخی از نویسندگان مذکور با منابع اصلی اسلامی از یک سو و نیز دور بودن برخی دیگر از این مستشرقان از محیط-

های علمی (به‌ویژه مستشرقان صاحب مناصب سیاسی یا نظامی) از سوی دیگر؛ این مسئله قابل توجه است.

ب) کتاب‌های اهل سنت شامل منابع تاریخی، کلامی، ملل و نحل^۱ (و نیز منابع مشترک^۲) در رتبه بعدی استفاده مستشرقان در این دوره بوده است. در میان این منابع، چند کتاب شاخص بیش از همه مورد استفاده و مراجعه بوده که عبارتند از: تاریخ طبری، ملل و نحل شهرستانی، تاریخ مسعودی، مغازی واقدی و کامل ابن اثیر. بیش‌ترین کتابی که شاید مورد ارجاع و اشاره بسیاری مستشرقان در مورد مهدویت در این دوره بوده؛ مقدمه ابن خلدون (و ترجمه آن) می‌باشد. با توجه به دیدگاه ابن خلدون در تشکیک اصالت مهدویت و تردید در روایات این موضوع، تأثیر این دیدگاه در میان نویسندگان غربی در این دوره کاملاً مشهود است.

ج) تعدادی از مستشرقان این دوره که در موضوع بابت و بهائیت و نیز در مورد برخی فرقه‌های مرتبط با مهدویت همچون اسماعیلیه و نصیری، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته‌اند، به طور معمول منابع این فرقه‌ها را مورد استفاده قرار داده و حتی بخش‌هایی از این منابع را ترجمه و یا شرح کرده‌اند. همچنین مستندات برخی از مستشرقان حاضر در کشورهای اسلامی بر مبنای مشاهده‌های میدانی بوده است.

د) کم‌ترین منابع مورد رجوع و استناد مستشرقان در این دوره به کتاب‌های روایی اسلامی و در درجه بعد کتاب‌های حدیثی، تاریخی یا کلامی شیعی است. کم‌توجهی به کتاب‌های روایی به علل مختلفی همچون اعتقاد بسیاری از این مستشرقان به عدم اصالت مهدویت و نیز بی‌توجهی به جایگاه حدیث یا آشنا نبودن با این منابع بازگشت دارد. در مورد کتاب‌های شیعی، مورد اخیر پررنگ‌تر می‌شود؛ علاوه بر آن که باید توجه داشت برخی مستشرقان و اسلام‌پژوهان تا چند دهه گذشته، تشیع را به عنوان یکی از فرقه‌های مهم اسلامی باور نداشتند و به صورت یک گروه اقلیت با عقاید افراطی و یا زاییده تفکر ایرانی و ... به شمار

۱. منظور منابعی همچون کتاب‌های لغت، شعر، تفسیر و به طور کلی منابعی است که کتاب روایی به حساب نمی‌آیند.

۲. برخی منابع را شاید نتوان مختص شیعه یا اهل سنت شمرد، مانند کتاب اغانی ابوالفرج یا حتی ملل و نحل شهرستانی.

می‌آوردند و لذا چندان به کتاب‌های شیعی اهمیت نمی‌دادند.

ه) در میان نویسندگان و محققان غربی در این دوره، چند فرد شاخص در زمینه مراجعه به منابع مختلف اسلامی دیده می‌شود. شاخص‌ترین فرد در این میان، ایگناس گلدزیهر، اسلام‌شناس معروف مجارستانی است که تنوع منابع مورد رجوع او از یک سو و انتخاب نسبتاً مناسب منابع، وی را در زمره پژوهندگان برتر این دوره قرار داده است. افراد دیگری همچون فلوتن، مارگلیوث، مک دونالد و لامنس در زمینه ارجاع به منابع اهل سنت و مشترک و نیز دوایت دونالدسون در مورد استفاده از منابع شیعی، از جمله دیگر اشخاص قابل توجه در این بازه زمانی هستند.

نتیجه‌گیری

بررسی روند آغازین توجه نویسندگان و محققان غربی به موضوع مهدویت، از اهمیت والایی برخوردار است؛ چراکه نشان‌دهنده نحوه ورود، پیش‌فرض‌ها و اهداف مستشرقان این دوره از سویی و حوادث تاریخی پیشران و جهت‌دهنده نظریات و شرایط مذهبی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان از سوی دیگر است. چنان‌که مشاهده شد، توجه خاص و عمیق غربیان به مهدویت، به واسطه مدعیان این عرصه آغاز شد و دامنه و عمق آن به تدریج گسترده‌تر گردید. از نظر موضوعی، پس از نوشته‌های مختلف در مورد مدعیان و فرقه‌های مرتبط با مهدویت، اصالت این باور در اسلام و نیز اعتقاد شیعه به این موضوع مورد بحث و اظهارنظر مستشرقان بود؛ اگرچه به دلیل عدم آشنایی گسترده با منابع و دیدگاه‌های شیعه، در عرصه مهدویت شیعی در این بازه زمانی کار علمی عمیق و قابل توجهی صورت نگرفت.

مستشرقان این دوره، از نظر شغلی گستره، وسیعی را شامل می‌شدند و افراد بسیاری که حتی سابقه علمی شناخته شده‌ای نداشته و دارای مشاغل سیاسی، نظامی و ... بودند- در مورد مهدویت به اظهارنظر پرداخته‌اند. ملیت این افراد گوناگون بوده و انگلستان، فرانسه، آمریکا و آلمان، بیش‌ترین مستشرق را در این بازه زمانی داشته‌اند. حضور فیزیکی حدود دوسوم از این مستشرقان در کشورهای اسلامی قابل تأمل و توجه است.

آخرین موضوع مورد بررسی، منابع مورد استفاده نویسندگان و محققان غربی در این دوره زمانی است. به طوری که ملاحظه شد، منابع دست دوم و ترجمه‌ای و نیز اظهارنظرهای دیگر

مستشرقان غربی بیش از دیگر منابع، مورد ارجاع قرار گرفته و این دسته از مستشرقان کم‌تر به منابع اصیل روایی و نیز منابع شیعی رجوع کرده‌اند. به نظر می‌رسد بررسی دقیق‌تر دیدگاه‌های مهم مستشرقان این دوره، مفید و سودمند است؛ همچنان‌که بازخوانی و توجه عمیق‌تر به دیدگاه‌های چند نفر از آن‌ها که از نظر سطح علمی و پختگی، حائز اهمیت بوده که در مستشرقان پس از خود، حتی در دوره‌های بعد، تأثیرگذار بوده‌اند، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

۱. الویری، محسن (۱۳۹۳). *مطالعات اسلامی در غرب*. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. دارمستتر، جیمز (۱۳۱۷). *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری*، مترجم: محسن جهانسوز، تهران، کتابفروشی ادب.
۳. الدسوقی، محمد (۱۴۱۶ق). *الفکر الإستشراقی، تأریخه و تقویمه*، قم، مجله التوحید.
۴. فلوتن، فان (۱۳۲۵). *تاریخ شیعه یا علل سقوط بنی امیه*، مترجم: سید مرتضی هاشمی حائری، تهران، اقبال.
۵. کاشانی، میرزا جانی (۱۳۲۸). *نقطه الکاف، مصحح: ادوارد براون، بریل، لیدن هلند*.
۶. گوینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا*، مترجم: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر قطره.
۷. ولهاوزن، یولیوس (۱۹۵۸م). *احزاب المعارضة السياسیه الدینییه فی صدر الاسلام الخوارج و الشیعه*، مترجم: عبدالرحمن البدوی، قاهره، مكتبة النهضة المصرية.
8. Andreas, Friedrich Carl. (1896). *Die Babi's in Persien: ihre Geschichte und Lehre quellenmässig und nach eigener Anschauung dargestellt*. Leipzig: Akad. Buchh.
9. Attema, Dirk Sijbolt. (1942). *De mohammedaansche opvattingen omtrent het tiidstip van den jongsten dag en zijn voortekenen*. N. v. Noordhollandsche uitgevers maatschappij. Retrieved from /z-wcorg/.
10. Bab, `Ali Muhammad Shirazi. (1905). *Le Bèyân arabe: le livre sacré de bâbysme de Séyyèd Ali Mohammed, dit le Bâb*. (A. L. M. Nicolas, tran.). Paris: Ernest Leroux.
11. Bab, Ali Muhammad Sirazi. (1902). *Le livre des sept preuves de la mission du Bab*. (A. L. M. Nicolas, tran.). Paris.
12. Blochet, E. (1903). *Le messianisme dans l'hétérodoxie musulmane*. Paris: LIBRAIRIE ORIENTALE ET AMÉRICAINNE.
13. Browne, Edward Granville. (1893). *A year amongst the Persians: Impressions as to the life, character, and thought of the people of Persia, received during twelve months' residence in that country in the Years 1887-8*. London: A. and C. Black.

14. Conder, Claude Reignier. (1882). The coming of the mahdy. Blackwood's Edinburgh, 132(803), 304-315.
15. Conder, Claude Reignier. (1884). The Guide of Islam. The Living Age, 160, 643-649.
16. Darmesteter, James. (1885). The Mahdi, past and present. (A. S. Ballin, tran.). New York: Harper & Brothers.
17. Donaldson, Dwight M. (1933). The Shi'ite Religion: a history of Islam in Persia and Irak. London: Luzac and Company.
18. Friedlaender, Israel. (1903). Die Messiasidee im Islam. In Festschrift zum siebenzigsten Geburtstage A. Berliner's, gewidmet von Freunden und Schülern (pp. 116-130). Frankfurt: J. Kauffmann.
19. Friedlaender, Israel. (1910). Jewish-Arabic Studies. Jewish Theological Seminary of America. The Jewish Quarterly Review, 1(2), 183-215. <https://doi.org/10.2307/1450914>
20. Friedlaender, Israel. (1912). Jewish-Arabic Studies. I. Shiitic Elements in Jewish Sectarianism. jewiquarrevi The Jewish Quarterly Review, 2(4), 481-516.
21. Gobineau, Arthur de. (1866). Les Religions et les philosophies dans l'Asie centrale. Paris: Didier.
22. Goldziher, Ignác. (1981). Introduction to Islamic theology and law. (A. Hamori & R. Hamori, trans.). New Jersey: Princeton University Press.
23. Goldziher, Ignaz. (1910). Vorlesungen über den Islam. Heidelberg: CARL WINTER'S UNIVERSITÄTSBUCHHANDLUNG.
24. Guillaume, Alfred. (1924). The traditions of Islam : an introduction to the study of the Hadith literature. Oxford: THE CLARENDON PRESS.
25. Hughes, Thomas Patrick. (1885). A Dictionary of Islam. New York: SCRIBNER.
26. Hurgronje, Christiaan Snouck. (1885). Der Mahdi. [Erscheinungsort nicht ermittelbar: [Verlag nicht ermittelbar].



27. Ivanow, Wladimir. (1942). *Ismaili tradition concerning the rise of the Fatimids*. London; New York; Oxford; Bombay; Calcutta; Madras: Published for the Islamic Research Association by Oxford University Press.
28. Jání, Ḥájji Mírzá; & Browne, Edward Granville. (1910). *Kitáb-i Nuqṭatu'l-káf*, being the earliest history of the Bábís. Leyden [etc.]: Brill.
29. Kremer, Alfred von. (1868). *Geschichte der herrschenden Ideen des Islams : der Gottesbegriff, die Prophetie und Staatsidee*. Leipzig: F. A. Brockhaus.
30. Lammens, Henri. (1906). *Études sur le Règne du Calife Omayyade Mo awia Ier*. Beyrouth: Impr. cathorique.
31. Lammens, Henri. (1922). Le "Sofiani" Héros National des Arabes Syriens. *Bulletin de l'Institut Français d'Archéologie Orientale*, (21), 131-144.
32. Lammens, Henri. (1968). *Islam: beliefs and institutions*. (D. Ross, tran.). London: Cass.
33. Macdonald, Duncan Black. (1903). *Development of Muslim theology, jurisprudence, and institutional theory*. New York: Charles Scribner's Sons.
34. Macdonald, Duncan Black. (1927). *Gḥaiba*. In *Encyclopaedia of Islam*, 1st ed. (Vol. 2). Leiden: E.J. Brill.
35. Macdonald, Duncan Black. (1934). *Al-Mahdi*. In *Encyclopaedia of Islam*, 1st ed. (Vol. 3, pp. 111-115). Leiden: E.J. Brill.
36. Margoliouth, David Samuel. (1915). *Mahdi*. In *Encyclopædia of religion and ethics*. Vol. 8 Life and death - Mulla (Vol. 8, pp. 336-340). Edinburgh: Clark.
37. Margoliouth, David Samuel. (1919). *On Mahdis and Mahdism*. London: Oxford University Press.
38. Massignon, Louis. (1924). *Annuaire du Monde Musulman, Statistique, Historique, Social et Économique*. Paris: Ernest Leroux.
39. Massignon, Louis. (1935). *Les Origines shî ites de la famille vizirale des Banû'l Furât*. Le Caire.

40. Massignon, Louis. (1938). Recherches sur les Shi'ites extrémistes à Bagdad à la fin du troisième siècle de l'Hégire. *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 92 (n.F. 17)(3-4), 378-382.
41. Miller, William McElwee. (1923). Bahatism : its origin, history and teaching. New York: : Fleming H. Revell.
42. Nicolas, A. L. M. (1905). *SEYYED ALI MOHAMMED, DIT LE BAB*. Paris: DUJARRIC & Cie, ÉDITEURS.
43. Nicolas, A. L. M. (1910). Essai Sur Le Chéikhisme (Vols. 1-4). Paris: Geuthner.
44. Nöldeke, Theodor. (1901). Zur Geschichte der Omaidjen. *zeitdeutmorggese Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 55(4), 683-691.
45. Osborn, Robert Durie. (1876). Islam under the Arabs. London: Longmans.
46. Pizzi, Italo. (1903). *L'islamismo*. Milano: Hoepli.
47. Raugh, Harold E. (2008). British military operations in Egypt and the Sudan : a selected bibliography. Lanham, Md.: Scarecrow Press.
48. Reinaud, Joseph Toussaint. (1828). *Description des monumens musulmans du cabinet de M. le duc de Blacas*. Paris: Imprimerie royale.
49. Remy, Charles Mason. (1912). The Bahai movement; a series of nineteen papers upon the Bahai movement. Washington, D.C.: J.D. Milans.
50. Sell, Canon Edward. (1880). The Faith of Islam. London: TRUBNER.
51. Sell, Canon Edward. (1901). Essays on Islam. Madras; London: S.P.C.K. ; Simpkin, Marshall, Hamilton, Kent & Co.
52. Sprague, Sydney. (1908a). A year with the Bahais in India and Burma (2nd ed.). London: Priory Press.
53. Sprague, Sydney. (1908b). The story of the Bahai movement; a universal religion. Hampstead: The Priory Press, etc., etc.
54. Stoddard, Lothrop. (1922). The new world of Islam. LONDON: CHAPMAN AND HALL.



55. Strothmann, Rudolf. (n.d.). *Ḳā'im*. In *Encyclopaedia of Islam*, First Edition (1913-1936), Edited by M. Th. Houtsma, T.W. Arnold, R. Basset, R. Hartmann. (Vol. 2, p. 642).
56. Vaux, Bernard Carra de. (1898). *Le mahométisme, le génie sémitique et le génie aryen dans l'Islam*. Paris: LIBRAIRIE HONORÉ CHAMPION.
57. Vaux, Bernard Carra de. (1909). *La Doctrine de l'Islam*. Paris: Gabriel BEAUCHESNE.
58. Vloten, Gerlof van. (1894). *Recherches sur la domination arabe, le chiitisme et les croyances messianiques sous le khalifat des Omayyades*. Amsterdam: J. Müller.
59. Wellhausen, Julius. (1902). *Das arabische Reich und sein Sturz*. Berlin: Georg Andreas Reimer Verlag.
60. Wensinck, A. J. (1927). *A handbook of early Muhammadan tradition : alphabetically arranged*. Leiden: E.J. Brill.
61. Wilson, Samuel Graham. (1915). *Bahatism and its claims : a study of the religion promulgated by Baha Ullah and Abdul Baha*. New York; Toronto: F.H. Revell.
62. Wingate, Francis Reginald. (1891). *Mahdiism and the Egyptian Sudan : being an account of the rise and progress of Mahdiism, and of subsequent events in the Sudan to the present time*. London: MACMILLAN AND CO.
63. Wollaston, Arthur N. (1886). *Half hours with Muhammad ... together with a short synopsis of the religion he founded*. London: W.H. Allen & Co.
64. Wollaston, Arthur N. (1905). *The sword of Islam*. London: John Murray.

